

[تنبیهات مفهوم 1](#_Toc88580203)

[تنبیه اول: مطلب اول: سنخ الحکم و شخص الحکم 1](#_Toc88580204)

[نکته اول مرحوم آخوند: تعریف سنخ الحکم 2](#_Toc88580205)

[اشکال مرحوم بروجردی به تعریف مرحوم آخوند 2](#_Toc88580206)

[جواب استاد به اشکال 2](#_Toc88580207)

[منشا اشکال مرحوم بروجردی 3](#_Toc88580208)

[حل اول از اشکال مرحوم بروجردی 3](#_Toc88580209)

[حل دوم از اشکال مرحوم بروجردی 3](#_Toc88580210)

[رد اشکال مرحوم آخوند بر مسلک مشهور 3](#_Toc88580211)

[حل سوم از اشکال مرحوم بروجردی 4](#_Toc88580212)

[حل چهارم از اشکال مرحوم بروجردی 4](#_Toc88580213)

[خلاصه نقد کلام مرحوم بروجردی 4](#_Toc88580214)

[اشکال و جواب در کلام مرحوم بروجردی 5](#_Toc88580215)

[اشکال استاد به جواب مرحوم بروجردی 5](#_Toc88580216)

[مطلب دوم تنبیه اول: شرطِ محقق موضوع 5](#_Toc88580217)

[توسعه شرط محقق موضوع از منظر مرحوم بروجردی 5](#_Toc88580218)

**موضوع**: تنبیهات /مفهوم شرط /مفاهیم

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد تنبیهات بود. تنبیه اول در مورد انتفای سنخ الحکم یا شخص الحکم بود. به این مناسبت بحث از جملات خبریه و انشائیه که در جزاء واقع شده است، مطرح گردید.

# تنبیهات مفهوم

## تنبیه اول: مطلب اول: سنخ الحکم و شخص الحکم

بحث در تنبیه اول از تنبیهات مفهوم شرط بود. مرحوم آخوند در این تنبیه نکاتی را فرموده است. این مطالب را بررسی می­کنیم.

### نکته اول مرحوم آخوند: تعریف سنخ الحکم

مرحوم آخوند فرمود: انتفا سنخ الحکم را مفهوم می­گویند. انتفای شخص حکم به انتفای هر قیدی عقلی است و ربطی به مفهوم ندارد. مفهوم حکم و امر اختیاری است.

#### اشکال مرحوم بروجردی به تعریف مرحوم آخوند

مرحوم بروجردی فرموده است: جمله جزاء اگر خبریه باشد و حکایت از واقعیتی کند، مفهوم دارد. یعنی واقعیت عند انتفای شرط، منتفی است. مثلا وصیتی را ایجاد کرده و حالا آن را تعلیق می­کند. یا مثلا می­گوید: وجوب اکرامی که قبلا جعل کردم، معلق بر مجیئ زید است. وجوب اکرام ممکن است معلق باشد و ممکن است مشروط باشد. حالا که وجوب اکرام را معلق بر مجیئ زید می­کند مفهومش این است که اگر مجیئ زید نباشد، واقعیت نیست. چیزی که محقق شده را ضیق می­کند و جا دارد کسی بگوید اگر مجیئ نبود، واقعیت منتفی می­شود.

اما در جایی که جمله جزاء انشائیه است و وراء آن چیزی نباشد مثل ان جائک زید فاکرمه، وجوب را با این اکرمه ایجاد کرد، هیمن وجوب را معلق بر مجیئ زید کرده است. در اینجا اگر شرط منتفی شد، شخص وجوب هم منتفی می­شود. این را مفهوم نمی­گویند. انتفا هست؛ ولی شخص حکم منتفی است که مفهوم نام ندارد. مثل این که شخص ملکیتِ دار را برای زید وصیت می­کند. اگر زید منتفی بشود، شخص همین حکم هم منتفی می­شود. در این موارد شخص حکم معلق می­شود و شخص حکم هم منفتی می­شود.

پس این که در مفاهیم می­گویند انتفای سنخ الحکم است، صحیح نیست. چرا که ما اگر بخواهیم سنخ الحکم را منتفی کنیم، در ان جائک زید فاکرمه سنخ الحکم چه چیزی است؟ اگر همین جزاء با حفظ موضوع و محمول است که همان شخص حکم است و انتفای شخص حکم هم که مفهوم نیست. اگر مراد از سنخ الحکم در فرض تغییر موضوع یا محمول است که مفهوم نیست. معنا ندارد که در ان جائک زید فاکرمه بگوییم از عمر انتفای سنخ الحکم شده است. پس این که می­گویید مفهوم انتفای سنخ الحکم است معنای محصلی ندارد.

##### جواب استاد به اشکال

جوابی که از ایشان داده می­شود این است که ما یک شق ثالثی هم داریم. شما می­گویید مراد از سنخ حکم، حکم با حفظ موضوع و محمول است که همان شخص الحکم است اگر مراد با اختلاف موضوع یا محمول است که مفهوم معنا ندارد. ما یک شق دیگری داریم که حفظ موضوع و محمول شده ولی شرط منتفی است. اگر زید باشد وجوب اکرام هم باشد ولی مجیئ نباشد، فرد دیگری است و سنخ الحکم است. مراد کسانی که سنخ الحکم را می­گویند، همین شق ثالث است.

در حقیقت آنها می­گویند: مراد ما از سنخ الحکم، شخص الحکم نیست تا شما اشکال کنید به این که قهری است بلکه مراد ما فرد دیگری است که در همین شق ثالث این اتفاق افتاده است. یعنی تعلیق حکم بر شرطی، در فرض انتفای آن شرط دلالت بر انتفای شخص دیگری از حکم دارد.

#### منشا اشکال مرحوم بروجردی

در ذهن مبارک مرحوم بروجردی این مطلب بوده است: محمول همان شخصی است که برای زید عند المجیئ جعل شده است. لذا می­گوید اگر می­خواهی موضوع و محمول را حفظ کنید، شخصی می­شود. یعنی محمول شخص است؛ پس اگر حفظ موضوع و محمول را داشته باشی، سنخ مجال ندارد.

##### حل اول از اشکال مرحوم بروجردی

در این جا است که ما نیاز داریم یا با کلام مرحوم آخوند مشکل را حل کنیم؛ یعنی هر چند چیزی که معلق شده، مدلول جمله جزاء است ولی مدلول جمله جزاء وجوب کلی است

##### حل دوم از اشکال مرحوم بروجردی

و یا بر مسلک مشهور مشکل را حل کنیم؛ یعنی وضع عام و موضوع له خاص است. بگوییم خاص بودن با کلیت، منافات ندارد. این که مشهور می­گویند موضوع له حروف خاص است معنایش جزئی بودن نیست؛ بلکه معنایش این است: وقتی معنایی را لحاظ کرد (وضع عام) مثلا تعلیق جزاء بر شرط، این معنا اسمی است چرا که برای وضع باید اسماء را استخدام کنیم و معنای حرفی، در ابتداء قابل لحاظ نیست بعد این را مرآت قرار می­دهیم و از زاویه آن مصادیق تعلیق را می­بینیم که یکی همین ان جائک زید فاکرمه است و می­گوید برای این هم وضع کردم. هر چند طرف تعلیق کلی باشد.

###### رد اشکال مرحوم آخوند بر مسلک مشهور

این که مرحوم آخوند می­فرمود: در جمله های انشائیه معنا جزئی است و این را به مشهور نسبت می­داد، صحیح نیست و کلی است. منافاتی ندارد که موضوع له خاص و معنا عام باشد. در حقیقت این معنا تعلیق وجوب کلی به شرط است نه تعلیق وجوب جزئی باشد. طرف تعلیق می­تواند وجوب کلی باشد. هر چند معنای ادات خاص هستند یعنی ادات را برای همان چیزی که تصور کرد وضع نکرده بلکه آن را مرآت برای مصادیق قرار داده است. ملازمه ای بین این نیست که موضوع له خاص باشد و با اکرمه وجوب جزئی جعل شده باشد.

نتیجه: در هیئات و تعلیق و در جمله جزائیه جزئیتی که مرحوم آخوند می­گوید وجود ندارد.

##### حل سوم از اشکال مرحوم بروجردی

اگر این مرحله را قبول نکردید، فرمایش مرحوم شیخ مطرح می­شود. ما می­گوییم با اکرمه وجوب جزئی ایجاده شده است ولی می­گوییم همین تعلیق وجوب جزئی بر شرط، کاشف از این است که می­خواهیم سنخ الحکم را معلق کنیم. هر چند شخص معلق است ولی به عنوان فردی از کلی تعلیق شده است و الا نیاز به تعلیق نداشت. شخص الحکم که قهری است. اگر می­گفت زیدی که آمده است کافی بود. همین که شرط می­آورد معلوم می­شود که سنخ را معلق می­کند.

##### حل چهارم از اشکال مرحوم بروجردی

بلکه بالاتر؛ یعنی شیخ می­گوید صیاغت کلام تعلیق جزئی است ولی لبّ تعلیق وجوب کلی است، ما ادعای چهارمی داریم. صیاغت و لبّ جزئی باشد و اصلا صیاغت و لبّ نداریم؛ چرا که در اکرمه قصد جعل وجوب جزئی بوده است؛ ولی همین که در مقام بیان و کلام، جمله شرطیه برای یک حکم جزئی استخدام می­کند و یک کلام زائدی می­آورا به غرض این است که بفهماند یک فرد دیگری در وقت انتفای شرط منتفی است؛ یعنی مثل این وجوب اگر زید نیامد، برای زید منتفی است.

##### خلاصه نقد کلام مرحوم بروجردی

اولا این که معنای محصلی نداشته باشد، صحیح نیست و ما می­کوییم معنای محصلی دارد. به بیان مرحوم آخوند و مشهور و شیخ انصاری.

ثانیا: بر فرض که محمول جزئی است و این که ایشان فرمود سنخ الحکم معنای محصلی ندارد درست است و سنخ در منطوق وجود ندارد ولی مع ذلک موضوع و محمول داریم و سنخ الحکم نداریم. یعنی وقتی که این مطلب را با تعلیق می­آورد می­فهماند که فرد دیگری از وجوب برای زید در فرض انتفای شرط نیست.

#### اشکال و جواب در کلام مرحوم بروجردی

ممکن است گفته شود: طبق ادعای مرحوم بروجردی جملات انشائیه ای که در کلمات معصومین با جمله شرطیه بیان شدهاست، مفهوم ندارد. ایشان جواب داده است: این موارد اخباریات هستند و از قسمی است که مفهوم دارند. یعنی المائ اذا بلغ قدر کرّ لم ینجسه شیئ، در حقیت امام صادق (علیه السلام) خبر می­دهد که آن اعتصامی که خداوند در شریعت آورده است معلق بر قدر کرّ است. پس اگر لم یبلغ باشد، حکم شرعی منتفی است.

##### اشکال استاد به جواب مرحوم بروجردی

اولا همه موراد اخبار باشند، خصوصا پیامبر، نتوانستیم تصدیق کنیم. قطعا پیامبر انشائیات دارد. ما اتاکم الرسول فخذوه. ائمه را هم اگر بگوییم جعل نمی­کنند ولی همان جعل شارع را مجددا جعل می­کنند.در مقام بیان به صورت انشاء بیان می­کنند. احساس ما این است که اوامر و نواهی در روایات در مقام ایجاد بعث هستند.

ثانیا: بر فرض که معصومین احکام را انشاء نمی­کنند ولی مخبربه پیامبر و ائمه چه بسا همان صیاغتی است که خداوند فرموده است. این گونه نیست که همیشه اخبار بدهند. اگر می­فرماید الماء اذا بلغ قدر کرّ لم ینجسه شیئ ظاهرش این است که این جمله را خداوند همین گونه فرموده است نه این که خبر بدهد آن حکمی که جعل شده است معلق بر این شرط است. پس یک احتمال این است که همان الفاظ خداوند را می­فرمایند.

## مطلب دوم تنبیه اول: شرطِ محقق موضوع

قضیه شرطیه مسوق برای بیان موضوع مفهوم ندارد. معمولا این گونه بیان می­کنند: شرط موضوع است و محمول بدون او امکان ندارد. ان رزقت ولدا فاختنه. وجوب ختنه بدون رزق ولد امکان ندارد. در این صورت مفهوم معنا ندارد؛ چرا که انتفا قهری است.

### توسعه شرط محقق موضوع از منظر مرحوم بروجردی

مرحوم بروجردی در این جا توسعه داده است. ایشان فرموده است: شرط دو قسم دارد. بعضی از موارد شرط برای این است که فقط بیان موضوع کند. یعنی محمول بدون آن ممکن است ولی در صدد بیان موضوع است. مثلا به مریض می­گوید اگر فلان دوا را بخوری مرضت زوال پیدا می­کند. اگر نخورد ممکن است باز هم زوال پیدا کند. زوال پیدا کردن موقوف بر شرب دوا نیست عقلا. ان مسست میتا فاغتسل، مس میت موضوع برای غسل کردن است. می­توانست هم بگوید مس میت موضوع برای وجوب غسل است. در این موارد مفهوم وجود ندارد. بر خلاف ان جائک زید فاکرمه که زید موضوع است و ان جائک برای بیان موضوع نیست بلکه بیان زائد است.

پس شرط گاهی اوقات برای بیان موضوع است و گاهی اوقات یک چیز زائدی است. این قسم دوم مفهوم دارد. ایشان یک دغدغه ای دارد. مثلا اذا زالت الشمس وجبت الصلاة مفهوم ندارد. در این جا می­گوید موضوع است. اذا زلزلت الارض وجبت الصلاة در این جا هم موضوع است. ایشان مسوق برای بیان موضوع را توسعه داده است و نیازی نیست که شرط منفک از موضوع نباشد بلکه در جایی که فقط برای بیان موضوع هم باشد، باز هم مفهوم ندارد.

ادامه بحث در جلسه آینده